

تاریخ هرگز تکرار نمی شود

د ... در شماره ۲۵۳ مهرماه ۱۳۴۸ آن مجله شریف مقاله جناب آقای عبدالرحمن فرامرزی را خواندم اینجانب که از خوانندگان قدیمی مجله وزین یغما هستم نکاتی بنظر رسید که روشن شدن آنها از نظر منافع حیاتی ملل مسلمان جهان حائز اهمیت است و برای توضیح نظریات خود مقاله ضمیمه را خدمتتان ارسال داشتم. ...»

در دفتر کارم نشسته بودم که جزو نامه های وارده شماره ۲۵۳ مجله یغما را روی میز گذاشتند آنرا برداشتم در صفحه اول چشمم بعنوان مقاله استاد فرامرزی «من از تکرار تاریخ میترسم ، افتاد اول بطور سرسری و سطحی و کم کم با شوق و اشتیاق فراوان بخواندن آن مشغول شدم .

استاد فرامرزی بقدری ظریف و با مزه چیزی می نویسند که انسان سرکیف می آید صورت ظاهر عبارات و کلمات با اندازه ای دلفریب است که در خواننده ذوق و نشاط بی حدی ایجاد میشود و انسان فرصت تفکر و تعمق در معنای عبارات را پیدا نمی کند و هنوز جمله اولی تمام نشده عقب جمله بعدی میگردد. خواندن مقاله را به آشنایان توصیه کردم و همه با من هم عقیده بودند که استاد فرامرزی با قلم شیوای خود حق مطلب را بخوبی ادا کرده است .

یک دو روز بعد که کتابها را جایجا میگردم دو مرتبه چشم بهمان مقاله افتاد این دفعه که آنرا خواندم بنوعی تردید و ابهام دچار شدم ، هرچه فکر کردم نتوانستم با بعضی از قسمتهای مقاله موافقت کنم مخصوصاً چون موضوع مقاله مربوط به سر نوشت یک ناحیه وسیع از مسلمانان دنیاست و هر گونه اشتباه و القاء شبهه ای در بررسی این مطلب ممکن است خطرات عظیمی برای مسلمین داشته باشد نتوانستم ساکت بنشینم . روشن شدن موضوع مقاله در نظر مسلمانان دنیا و تحصیل تجربه بنظر من بسیار اهمیت دارد و وظیفه وجدانی هر خواننده است که هرچه در قدرت دارد برای موشکافی و استنتاج نتیجه صحیح کوشش کند .

از آنجائیکه تحقیق در مطالب فوق را بنفع ایرانیان و مسلمانان میدانم زحمت تهیه این مطالب را قبول کردم گرچه یقین دارم که بعد از این مباحثات نتیجه ای که برای خودم حاصل میشود بدینی یک عده از هموطنان ایرانی و ناراضیانی آن عده از اعراب - یهودیها - انگلیسی ها آمریکائی ها و روسهائی است که تصادفاً این مقاله را بخوانند و یا از مفهوم آن با خبر شوند ضمناً با کمال صراحت باید بگویم که هیچ نوع ادعائی برای نویسندگی و انتقاد و یا بیان مطلب جدیدی ندارم .

مطالبی که در زیر نوشته شده همه آنهاست که هر کس با مختصر مرور در مجلات و کتابهای معمولی بان برمی خورد و مخصوصاً باید متذکر شوم که استاد فرامرزی قطعاً بمحض خواندن نامه آقای دکتر جمشید (؟) قلم را بدست گرفته و با احاطه و تسلطی که بهمه مطالب علمی و تاریخی دارند فی المجلس جواب آقای دکتر را تهیه نموده اند در صورتیکه من بعد از

مطالعه دقیق و موشکافی کامل مطالب و رجوع به مراجع مختلف این جواب را تهیه میکنم و اگر نقطه قابل توجهی در این مطالب موجود باشد بهیچوجه از ارزش ادبی مقاله استاد نمی‌کاهد .

قسمت اول مقاله گرچه موضوع اصلی مورد بحث من نیست ولی چون من اظهارات آقای دکتر جمشید را طوری دیگر تعبیر میکنم بطور مختصر عقیده خود را اظهار می‌کنم .

استاد فرامرزی نوشته‌اند : « من يك ایرانی مسلمان هستم که ایرانی و مسلمان بدنیا آمده‌ام و امیدوارم که بکرم خدا مسلمان بمیرم و البته ایرانی خواهم مرد ولی بهیچیک از دو صفت افتخار نمی‌کنم . » با اینکه استاد يك حقیقت مسلم و واضحی را با جملات فوق بیان کرده‌اند باید بصراحت بگویم که من خودم جرئت بیان همین حقیقت مسلم را نداشتم . الحمدلله وضعیت اجتماعی استاد طوری است که قدرت بیان مطالب را آطور که حقیقت دارد بدون بیم و هراس و با کمال وضوح دارند و امیدوارم همیشه در این رویه موفق باشند .

استاد به آقای دکتر جمشید ایراد میگیرند که چرا باین دو حقیقت افتخار میکند . بنظر بنده اشکال در همین جا است . این آقای دکتر واقعی یا فرضی بیچاره که حرف بدی نزد است او که نگفته از یهودی و ایرانی بدنیا آمدن افتخار می‌کند او میگوید از یهودی و ایرانی بودن (نکته کلام روی بودن آنست) افتخار میکند و حرفش هم خیلی حسابی است زیرا خیلی از افراد هستند که وقتی در کشوری بدنیا آمدند و بزرگ شدند و مقایسه کردند از تابعیت آن کشور بعلل وقایعی که در کشورشان اتفاق افتاده ، و یا بر اثر اعمال هموطنانشان ، و یا بعلمت شهرتی که زادگاهشان بین مردم دارد ، و یا در نتیجه اختلاف سلیقه و عقیده با رویه اجتماعی و سیاسی و اخلاقی کشورشان ، به ماندن در تابعیت آن کشور راضی نمیشوند و از آنجا کوچ میکنند و بجای دیگر میروند ، و سعی می‌کنند هر چه زودتر خود و بچه‌هایشان را به عادات و رسوم اجتماعی کشور جدید تطبیق بدهند ، و اثرات تعلق به کشور قدیمی را از بین ببرند . موقعی که فجایع نازی‌ها در آلمان بر ملاشد من خودم تعداد زیادی از متفکرین و دانشمندان آلمانی را دیدم که بصدای بلند و عبارات صریح همه جا اعلان میکردند که ما از آلمانی بودن ننگ داریم و عده بی‌شماری از آنها از کشور آلمان مهاجرت کردند و آمریکائی و کانادائی و استرالیائی شدند . اما این آقای دکتر زبان بسته حالاکه وضع مملکت خودش را با سایر کشورها حتی با ارض موعود مقایسه میکند خیلی راضی است و دلش میخواهد همین‌جا بماند و زندگی کند و از اینکه جزء جامعه ما است افتخار میکند اینکه ایرادی ندارد .

قسمت بعدی فرمایشات استاد مربوط به حق مالکیت فلسطین است که آیا اعراب حق اولویت دارند یا یهودی‌ها ؟ بدون شک برای همه واضح است که مباحثه در این موضوع فقط جنبه تئوری و فرضی وقت گذرانی دارد و بهیچوجه من الوجوه کوچکترین اثری در واقعیت تصرف این سرزمین نخواهد داشت .

قدر مسلم یهودی‌ها هم مثل اعراب مدت درازی در فلسطین سکونت داشته و برای دفاع از زادگاههای مختلف فداکاریهای بزرگی متحمل شده و امتحان شجاعت و شهامت می‌کنند که برای دفاع از حقی که تصور میکردند داده‌اند ، در نوع خود قابل مقایسه با بزرگترین و زیباترین حماسه‌های بشری است که نمونه آن دفاع از قلمه هاسارا در مقابل رومی‌ها و قبول نتایج

داوری سعد بن معاذ در اختلاف یهودیان بنی قریظه با حضرت رسول اکرم ص و رفتار حیحی این اخطب و زبیر ، و بالاخره در تاریخ جدید عملیات آنها در جنگ شش روزه اخیر است. ضمناً همانطور که تسلط متناوب یهودیان بر فاسطین در مدت بیش از دوهزار سال دلیل قطعی برای تصرف آنجا توسط این قوم نیست ، علاقه والفت آنها را هم نسبت بر ارض موعود نمیشود منکر شد و تقریباً همه ملل دنیا به ترتیبی بحقیقت مزبور اعتراف دارند . قبله مسلمانان قبل از کعبه بیت المقدس بود و حضرت رسول اکرم تا مدتها از منشی یهودی استفاده میکرد . ذکر این قسمتها برای تعریف از یهودیها نیست . ما هر احساساتی نسبت باین قوم داشته باشیم نباید منکر حقایق تاریخی بشویم . بهترین راه مقابله با هر قومی بررسی و کشف عوامل قدرت و برتری او و مسلح شدن بهمان اصولی است که موجب موفقیت او گردیده است .

قسمت بعدی مقاله مربوط به طرفداری جناب استاد از یهودیان ایران است که از هر حیث قابل تقدیس و موجب جلب احترام به شخصیت ایشان است ، اما نسبت دادن سوزاندن قبله مسلمانان به یهودیها در روزهایی که بطور رسمی در مقابل انظار مردم عالم ثابت شده است که یکنفر مسیحی دیوانه مرتکب آن گردیده و بهر طریقی که انسان فکر کند ممکن نیست نفعی برای یهودیان داشته باشد حتماً دلیل بر بی لطفی استاد است .

مطالب دیگر مقاله استاد جنبه مباحثه در کلیات را دارد که برای دراز نشدن مطلب از ورود به اهمیت آنها خودداری میکنم . این قوم یهودی را که من میشناسم تصور نمیکنم از این صلاح اندیشی و تهدید استاد که یهودیها وقتی سه میلیون شدند اعراب ۱۳۰ میلیون میشوند خیلی ناراحت بشوند و در طرز رفتارشان تعدیلی بکنند .

اولا اگر بنا بود آن اتحاد و یگانگی وهم فکری که استاد برای اعراب پیش بینی میکنند بزودی عملی شود میبایست آثار و اماراتی از حالا که هنوز داغ شکست تازه و اثرات مغلوبیت نمایان است پیدا باشد .

ثانیاً چنانچه واقماً این موضوع حقیقت پیدا کند و بمب اتمی که یهودیان همین حالا از هر حیث قدرت علمی و صنعتی ساختن آنرا دارند تأثیری در این کشمکشها نداشته باشد آنوقت خود یهودیها که تا بحال سر نوشت خود را تعیین کرده اند شاید از طریق مسالمت و توافق راه حلی برای مشکل خود پیدا کنند .

قدر مسلم آنست که ملت مترقی و صنعتی و زرننگ یهودی باین آسانی اجازه نخواهد داد که فاصله ای که در ترقی و تمدن بین او و اعراب موجود است پر شود .

راجع به تخلیه هندوستان هم استاد مطالبی بیان داشته اند که بیشتر جنبه پرده پوشی و دلخوش داشتن داشت . همه کس میدانند که علت تخلیه هندوستان توسط انگلیسها آن بود که اشغال هندوستان توسط قوای نظامی دیگر برای انگلستان صرف نمیکرد و دولت انگلیس

امروز بوسیله ارتباط مالی - تجارتي - سياسي و هنري همان عوايد و منافعی را که در موقع اشغال هندوستان بدست میآورد بطرز خیلی بهتری تأمین کرده و حالاهم از همه لحاظ وجهه عمومی و جنبه بین المللی صورت ظاهر را نگاه داشته وهم استفاده مادی را تأمین میکند . مگر تخلیه ممالک خاورکانال سوئز که بزودی صورت میگیرد با فشار یا تهدید کسی انجام نمیگیرد؟ انگلیسها حساب میکنند که خرج نگاه داشتن قوای نظامی در این مناطق بیشتر از نفعی است که از این کشورها میبرند . آنها را بحال خود میگذارند و میروند پی کارشان . بهرحال و در هر صورت این نوع حرفها مایه دلخوشی و موضوع استتاری لیاقتی ملل اشغال شده نمیتواند باشد .

* * *

اما موضوع اساسی و علت اصلی که باعث تحریر این مطالب شد عنوان کردن شکست اعراب در نتیجه خیانت يك افسر و فروختن اسرار نظامی و در اختیار گذاردن رمز نظامی ارتش مصر توسط رکن دوم ارتش انگلیس است .

بی لیاقتی - خیانت - سهل انگاری و فساد ارتش مصر در نبرد های جنگ اخیر بقدری واضح و آشکار است که با هیچ وسیله و عذری ممکن نیست روی افتضاح و رسوائی آن سرپوش گذارد! نه! استاد عزیز شکست اعراب از ارتش اسرائیل نتیجه فروختن اسرار و امکان اطلاع به رمز نظامی نبوده است . اساساً اسرار و رمزی در میان نبوده که تأثیری در فرماندهی ارتش مصر داشته باشد و با کمال تأسف و خجالت باید اذعان نمود که اساساً در جنگ مصر و اعراب فرماندهی وجود خارجی نداشته است .

در حالیکه افراد و افسران ارتش اسرائیل ماهها و حتی سالها شب و روز بانهایت کوشش و مجاهدت وقت خود را صرف تقویت قوه دفاعی و حاضر شدن برای مقابله با اعراب میکردند فرماندهان ارتش مصر حتی شب قبل از شروع جنگ در مهمانیهای مجلل دور از جبهه به شب نشینی و تماشای رقص رقاصه های قاهره مشغول بودند ، و در زمانی که اسرائیلیها بحد اعلام مشغول تحکیم و وضعیت خود بودند و ندرتاً پیاده های مصری به حمل مشروب و وسائل تفریح فرماندهان اشتغال داشتند . قدرت نظامی - تعداد طیاره ها - توپها و تانکها و وسائل جنگی اعراب بقدری زیادتر از تجهیزات اسرائیلیها بود که تصور آن برای کسی که تا حدی وارد بامور سر بازی باشد میسر نیست این تفوق حداقل دو برابر و در بعضی موارد پنج و حتی ده برابر بوده است . از همه اینها گذشته وضعیت جغرافیائی طرفین طوری است که کشور اسرائیل اساساً قبل از شروع بجنگ توسط اعراب در حال محاصره است .

مصریها تا سال ۱۹۶۶ در حدود هزار میلیون دلار از آمریکا کمک اقتصادی دریافت کرده بودند و در حدود ۱۵۰ میلیون دلار هم کمک نظامی که شامل جدیدترین و مدرن ترین تجهیزات جنگی و طیارات و تانک باشد از طرف روس بآنها کمک شده است . بعلاوه متجاوز از ۸۰۰ تا هزار نفر از اعراب بطور دائم در مدارس و دستگاههای نظامی روسیه در امور جنگی تربیت میشوند . این وسائل و تجهیزات را اگر در کویر لوت و صحرای افریقا هم میریختند نتیجه آن خیلی بیشتر از آن میشد که عاید مصریها گردید .

با وجود همه اینها همانطور که جنگ ویتنام هر روز بتکرار ثابت میکند قدرت نظامی

فقط مربوط به اسلحه و تجهیزات و تانک و طیاره نیست شجاعت و رشادتی که از طرف یهودیان در جنگ اخیر با اعراب و در کلیه جبهه‌ها مخصوصاً در جنگ‌های تن به تن شهر بیت المقدس و در جنگ‌های ارتفاعات گولان در سرحد سوریه بظهور رسید در تمام تاریخ جنگ‌های بشری مقام استثنائی دارد و سال‌های دراز موضوع بررسی مدارس نظامی دنیا و سرمشق فداکاری و از خود گذشتگی خواهد بود. در بین لاشه‌های سیاه و سوخته شده سربازان مصری در میدان جنگ بندرت نقش افسر مصری مشاهده میگردید. اینها بموقع خود را از مهلکه نجات داده بودند در صورتیکه تلفات افسران یهودی بیش از سی درصد کل تلفات ارتش اسرائیل بوده و در هیچیک از ارتش‌های جهان اینهمه تلفات افسری سابقه نداشته است.

در ارتش‌های جهان برای حمله کردن بموضعی افسر مربوط فرمان میدهد به پیش! و نفرات برای حمله بجلو میروند. در ارتش اسرائیل فرمان به پیش! وجود ندارد. افسران واحدها جلوی سربازان خود میدویدند فرمان میدادند پشت سر من! از همه اینها گذشته این حقیقت امروز مسلم است که دفاع کشور تنها مربوط به وجود ارتش نیست. ارتش هر کشور فقط مظهر دفاع کشور و روی هم رفته نسبت به عوامل اساسی دفاع کشور درجه دوم است و از وسائل فرعی آنست. دفاع کشور در پشت میز دانشگاه‌ها - تراکتورها - ماشین‌های صنایع کشور - در کانون خانواده‌ها - در روستاها - در دبستانها - در مؤسسات فرهنگی و مالی و در توده مردم پایه گذاری میشود و فقط داشتن تانک و توپ و طیاره و سرباز برای دفاع کشور کافی نیست این مقدمات هم بایک دوروز و فریاد و نعره و هیاهو میسر نمیشود و باید توسط میهن پرستان با ایمان با اتقوا و بادانش و با بررسی دقیق شبانه روزی و با مجاهدات و کوشش بی حد طی سالها بدست آید. فقط غنلت، سهل انگاری و جاه طلبی یک عده دیوانه جاهل و عاری از هر گونه مسئولیت و فاقد اطلاعات سربازی این فاجعه عظیم را دامنگیر ملل مسلمان جهان نمود.

برای روشن تر شدن مطلب واقعه‌ای را که خود من شاهد آن بودم ذیلاً مینویسم: در ماه مه ۱۹۶۷ یعنی چند روز قبل از شروع جنگ اعراب و یهودی‌ها من برای کار لازمی در دوسلدرف آلمان اقامت داشتم در ضمن انجام کار خودم روزی با چند نفر از افسران ارشد نیروی هوایی ارتش آلمان تصادفاً ملاقات کردم و البته چون من ایرانی و میهنم در نزدیکی کشورهای عرب بود راجع به جنگ احتمالی اعراب و یهودی‌ها صحبت بمیان آمد. افسران آلمانی از من که کشورم در مجاورت منطقه خطر بود عقیده‌ام را راجع به نتایج جنگ احتمالی سؤال کردند. من که در نتیجه بررسی سطحی مجلات و مسافرت‌های خودم کمی از اوضاع واقعی کشورهای فوق مطلع بودم گفتم بنظر من اگر جنگی واقع شود اعراب رو به مرگه بیش از ده روز نخواهند توانست مقاومت کنند. آلمانها از این اظهار نظر من فوق العاده متعجب شدند آنها که از کمک فوق العاده روسها از طیارات و تانک‌ها و حتی موشک‌های روسی مطلع بودند بهیچوجه بامن توافق نداشتند و یقین داشتند که اسرائیل بزودی از پای در خواهد آمد بالاخره راجع به نتیجه جنگ باهم شرط بستیم و قرار شد جایزه‌ای برای برنده در نظر گرفته شود. من از دوسلدرف بطرف اسلامبول حرکت کردم و از ته دل از خدای بزرگ استغاثه می کردم که این پیش بینی من درست نباشد و من در این شرط بازنده باشم. یک روز صبح در اسلامبول موقعی که از اطاق هتل پائین می آمدم در سرسرای هتل اخبار جنگ را که روی تابلویی سنجاق کرده بودند خواندم عرق سردی بر پیشانیم نشست و بی حال روی نیمکت سرسرا افتادم.

اعراب حتی ده روزهم مقاومت نکرده بودند و بعد از شش روز از پای درآمده بودند. این واقعه را برای آن نقل کردم که وقتی برای من که يك فرد عادی و دور از مهلکه بوده و چنان علاقه بخصوصی به سرنوشت این جنگ نداشتم موضوع باین حد واضح بود چطور میتوان تصور کرد افسران و گردانندگان ارتش اعراب تا این حد از وضع حقیقی خودشان بی اطلاع و راجع به سرنوشت ملتشان بی علاقه باشند. تازه باید از یهودیها تشکر کرد که در مقابل ترعه سوئز توقف کردند در صورتیکه مسیر طبیعی و واقعی جنگ آن بود که بعد از رسیدن به ترعه سوئز بلافاصله از آن عبور نموده و سه شهر پرت سعید، اسمعیلیه و سوئز را تصرف کنند آنوقت با آزاد گذاردن ترعه سوئز برای ملل دنیا و امکان تدارک ارتش خودشان از طریق کانال میتوانستند سالهای دراز در همانجا بمانند و وضعیت خود را مستحکم کنند و بهیچوجه احتیاجی بصلح نداشتند.

جناب استاد یقین داشته باشید که من قلباً از گرفتاری و شکستی که نصیب برادران مسلمانان شده متأثرم و بهمین جهت با این حرارت و تعصب اصرار دارم که حقایق همانطور که هست توسط مسلمانان بررسی و درس تنبه و عبرتی از آن گرفته شود.

ایراد بزرگی که بنویسنده نامه یعنی این آقای دکتر فرضی و یا واقعی دارم اشاره بیمزه و بی معنای آن بحریق مسجد الاقصی و تهدید بی احترامی به خانه کعبه است. طفلك، مثل اینکه از تفاهم و تفسیر واقعی یهودیان اصلی نسبت به حریق مسجد الاقصی بکلی بی خبر است و نمی فهمد که کوچکترین اشاره ای به قبه مسلمانان عالم بهر معنی و منظوری که باشد جز خطر و خسارت برای یهودیان اثر دیگری ندارد.

جریان و مسیر تاریخ تابع اراده مردان بزرگ و ملل هوشیار و مترقی است. در میلیاردها سالی که این چرخ گردون در گردش بوده است نه يك روز و نه يك فرد کاملاً مشا به روز دیگر و فرد دیگر بوده است. هر زمان و هر مشکل راه حل مربوط به خود آن زمان و همان محیط مخصوص دارد. جامعه ای موفق است که با ایمان و اعتقاد راسخ با واقع بینی دقیق و کوشش و مجاهدت بیشتر و با همت عالی تر برای نیل به مقصود تلاش کند و یقین داشته باشد که بمعنای واقعی و بطور دقیق تاریخ هرگز تکرار نمی شود. امان الله فرزند

مجله یغما - چاپ مقاله جناب فرزند بنا بر عایت بی نظری و بی طرفی مطبوعاتی است و شاید استاد فرامرزى خود پاسخ دهد، اما چنان استنباط می شود که جوابی جامع به مقاله مستند و مؤثر آقای فرامرزى نیست.

آقای فرزند در این مقاله بیشتر به نیرو و استعداد و هوش و زیرکی ملت اسرائیل تکیه کرده است و تصور نمیرود کسی منکر این فضایل در آنان باشد چنان که استاد فرامرزى هم درباره اسپینوزا این فضیلت را تأیید فرموده است.

حرف در این است که آیا هر شخص یا هر دولت که زور و زر و استعداد داشت باید به دیگران بتازد؟ خانه مردم را خراب و اموالشان را غصب کند و بی گناهان را به قتل رساند؟ اگر چنین رویه ای در جهان معمول شود باید فاتحه تمدن بشری را پس از قرن ها خواند. شاهنشاه ایران، در نخستین وهله جنگ عرب و یهود، اعمال زور را محکوم شناخت و به جهائیان اعلام فرمود، و حق همین است. چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت.